

الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۷/۴/۱۵

سیدمحمد مهدی غمامی*

چکیده

احساس عدالت و اعتماد به دستگاه قضا به تبع نظارت قضایی بر تأمین و استیفای حقوق شهروندان در مردم فراهم می‌شود. مطالبه‌ای که رهبری نیز مکرراً از قوه قضاییه داشته است. به نظر می‌رسد که مطالبه تغییر جدی در نظام هنجارها و ساختارهای احیای حقوق شهروندی، از الزامات این رویکرد است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چه الگوی هنجاری - ساختاری از قوه قضاییه می‌تواند موجبات احیای حقوق ملت (عامه) را در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران فراهم کند؟ برای پاسخ به این پرسش، ضمن تحلیل تجربه هنجارگذاری‌های حوزه حقوق حقوق ملت و عامه، به بررسی کارآمدی ساختارهای موجود در این زمینه و لزوم تحول در آن‌ها در خلال مطالعات اسنادی و میدانی می‌پردازیم. الگوی پیشنهادی، شامل وضع قانون در خصوص حق‌های بنیادین، اصلاح ساختارهای قضایی و امکان مراجعه و طرح دعوا علیه تمامی نهادهای دارای اقتدارات ویژه اعم از دولتی و غیردولتی، و امکان مشارکت جدی به ساختارهای غیررسمی است.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، حقوق ملت، قوه قضاییه، آزادی‌های مشروع، سازمان‌های مردم‌نهاد.

مقدمه

استقرار قسط و عدل به معنای آن است که هر عضو در جامعه بداند چون عدالت حاکم است، کسی به حقوق او تجاوز نمی‌کند یا در صورت تجاوز، بدون پیگیری و اعمال مجازات و پرداخت خسارت رها نمی‌شود؛ البته این وظیفه قوه قضاییه است؛ به عبارت دیگر «قوه قضاییه به عنوان نگهبان و پاسدار حقوق و آزادی‌های عمومی برای ارتقای جایگاه خود می‌بایست به صیانت از حقوق و آزادی‌ها عمومی به عنوان یکی از شاخص‌های کارآمدی و مشروعیت توجه کند» (سلطانی، ۱۳۹۳، ص ۷).

نماگرهای مربوط به دسترسی به عدالت و اجرای آن جایگاه مناسبی را برای ایران نشان نمی‌دهند. ایران بر اساس پروژه جهانی عدالت^۱ در سال ۲۰۱۶، در جمع ۱۱۳ کشور، جایگاه ۸۶ را به خود اختصاص داده است (worldjusticeproject, 2016, Iran). از نظر داخلی نیز باوری عمومی در خصوص عدم تضمین بهینه حقوق وجود دارد. در دیدار مقام معظم رهبری که در دوازدهم مرداد ۱۳۹۶ با رئیس قوه قضاییه برگزار شد، یکی از مطالبات این مهم بوده است که «احیا و استیفای حقوق عامه و حمایت از آزادی‌های مشروع مردم از وظایف مهم قوه قضائیه است و این قوه باید پرچمدار این موضوعات باشد و با مخالفان و معارضان حقوق عمومی در هر جایگاهی، مقابله کند.» به هر روی این مطالبه تنها بیان بند دوم اصل (۱۵۶) قانون اساسی است که این قوه را به «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» مأمور می‌کند. در نتیجه رئیس قوه قضاییه باید با توجه به اختیاراتی که در اصل (۱۵۸) قانون اساسی دارد، اقدام مقتضی را که شامل ارائه لوایح قضایی مربوط است، تقدیم مجلس کند و ساختار مؤثر را نیز در داخل قوه قضاییه و در نسبت با سایر قوا تأسیس و تنظیم کند؛ ساختاری که به صراحت بند اول اصل (۱۵۸) باید «به تناسب مسوولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم» باشد.

به این ترتیب ساختار اصلی مقاله عبارت است از پاسخ به دو پرسش جدی که هر دو در ارائه الگوی احیای حقوق عامه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی بسیار مؤثرند.

1. The World Justice Project (WJP)

پرسش اول: منظور از «حقوق عامه» چیست؟ و این مفهوم با دیگر مفاهیم مشابه خود در نظام حقوقی ایران چه ارتباطی دارد؟

پاسخ به این پرسش از این جهت اهمیت دارد که نهاد متعهد به حقوق عامه و حقوق و آزادی‌های فردی طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه است؛ براین اساس لازم است به دقت موضوع اقدام و صلاحیت قوه قضاییه مشخص شود. فرضیه این پرسش، اکتشافی است و باید از خلال مطالعه اسنادی و دکترین‌ها، البته در پارادایم مفهومی نظام اسلامی به این پرسش پاسخ داده شود. به عنوان یک فرضیه فرعی، ممکن است این نکته طرح شود که اساساً قوه قضاییه، به‌درستی موضوع صلاحیت خود را متوجه نشده باشد.

پرسش دوم: قوه قضاییه چگونه و در چه ساختاری باید احیاگر حقوق عامه باشد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش قابل طرح است، این خواهد بود که قوه قضاییه نه تنها باید دعاوی مطروحه را به طور متقن و عادلانه بررسی کند، بلکه خود باید از طریق مراجع و سازمان‌های رسمی، در فرایندی ابتدایی نسبت به نقض حقوق عامه حساس باشد و اقدامات مقتضی قانونی را انجام دهد. البته در مواردی نیز باید مقدمات اقدام قانونی لازم را از طریق ارائه لایحه قضایی فراهم آورد. در هر صورت این ساختار باید در راستای هدف و به گونه‌ای تنظیم شود که تأمین بهینه «احیای حقوق عامه»، به عنوان خروجی عملکرد قوه برای مشروعیت‌بخشی به فعالیت‌ها و ایجاد احساس عدالت در مردم حاصل شود.

مفهوم حقوق عامه

رئیس قوه قضاییه با اختیاری که در ارائه لایحه قضایی مطابق اصل (۱۵۸) قانون اساسی و ماده سوم قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه و اصلاحات آن (۱۳۷۸) دارد، باید در جهت احیای حقوق شهروندی سه لایحه قضایی را ارائه کند، که هرکدام تحولاتی جدی را در نظام نظارت قضایی قوه قضاییه رقم می‌زند.

۱. مفهوم حقوق عامه و برداشت رسمی مبهم

در نظام حقوقی ایران از جهت افاده مفهومی حقوق افراد ملت، نوعی تشتت مفهومی - پارادایمی وجود دارد. در واقع با توجه به عبارات قانون اساسی، مفاهیم متنوعی شامل «حقوق ملت» (فصل سوم)، «حقوق انسانی» (اصل چهاردهم و بیستم)، «آزادی‌های مشروع» (اصل نهم و یکصد و پنجاه و ششم)، «آزادی‌های فردی و اجتماعی» (اصل یکصد و پنجاه و ششم) و «سیاسی» (اصل سوم) و حقوق عامه (اصل یکصد و پنجاه و ششم) مورد اشاره قرار گرفته که کمتر در قوانین عادی با بیان وضعی به آن پرداخته شده است. در مقابل مفهوم «حقوق شهروندی» که مبادی ورود آن دقیقاً مشخص نیست، مبتنی بر مبانی دولت ملی و رویکرد اثباتی به حقوق، به نظام تقنینی وارد شده است؛ البته از این مفهوم نیز برداشت ناصحیح تقنینی وجود دارد. در واقع قوانین مناسب و به‌روزی وجود ندارد و قوانین موجود هم بعضاً کلی و مبهم و کلاً ناکارآمد هستند (سلطانی، ۱۳۹۳، ص ۷).

ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (مصوب ۱۳۸۲) یکی از ضعیف‌ترین تجربه‌های قانون‌گذاری (ناشی از ارائه لایحه قضایی) در تاریخ وضع قانون است. این قانون نمونه‌ای است که برای هدفی ارزشمند، قانونی ناکارآمد تدوین و تصویب می‌شود. قبل و بعد از این قانون هیچ تحول مشهودی در حوزه حقوق شهروندی رخ نمی‌دهد و تنها سلسله گزارش‌هایی توسط هیئت مربوط به بند (۱۵) این قانون تولید می‌شود؛ زیرا این قانون نه تنها به‌درستی به حقوق شهروندی اشاره‌ای ندارد، بلکه تضمینی هم برای نقض مفاد آن پیش‌بینی نکرده است. این قانون باید با اصلاحات بنیادین، حقوق شهروندی را احصا کند و موارد آن را به طور کامل برشمارد؛ سپس در هر مورد اقدام مؤثری برای احیای این حقوق توسط قوه قضاییه تمهید کند.

پس از این تجربه تلخ قانون‌گذاری و در راستای تأمین حقوق شهروندی، دبیرخانه ستاد صیانت از حقوق شهروندی و حریم امنیت عمومی در سال ۱۳۸۸ در اجرای ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۳)، مصوبه ۵۶۶ شورای انقلاب فرهنگی و همچنین مصوبه ۴۲۷ شورای

فرهنگ عمومی تشکیل شد. مطابق بند (۹) وظایف و اختیارات این ستاد، لازم بود اقدام مناسب جهت «پیگیری تدوین و تنظیم منشور شهروند منضبط و منشور وظایف خدمتگزاران مردم در رعایت قانون و حقوق شهروندی و تلاش جهت اجرایی و عملی کردن آن در دستگاه‌ها» انجام شود؛ اما متأسفانه تا پایان دولت دهم نتیجه‌ای درباره تدوین منشور حقوق شهروندی حاصل نشد.

در گام بعد، پس از انقضای حکم ماده (۱۰۰) قانون، رئیس جمهور دولت یازدهم، در ابتدای اولین سال ریاست جمهوری خود (۱۳۹۲)، وعده نگارش منشور حقوق شهروندی را داد و در آذرماه سال ۱۳۹۵ از آن رونمایی کرد. فارغ از محتوای این منشور که در واقع باز بیان کمی گسترده‌تر قانون اساسی و دیگر قوانین و مقررات موجود است، ماهیت و اثر این منشور درخور تأمل است؛ چراکه طبق مقدمه آن، این منشور بر اساس اصل (۱۳۴) و به عنوان برنامه دولت تنظیم شده است و به این ترتیب از نوع اسناد لازم‌الاجرا، حتی در دولت، نیست. به علاوه از آنجا که مطابق صدر و بند دوم اصل (۱۵۶) قانون اساسی، قوه قضاییه «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی» و مسئول «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» است، در نتیجه تنظیم هر مدل و سازوکار تضمین به صورت صلاحیت تکلیفی بر عهده قضاییه است. در هر صورت به نظر می‌رسد حقوق عامه، در قالب عبارات و مفاهیمی که تاکنون توسط قوانین و مقررات بیان شده، به خوبی و مبتنی بر مبانی قانون اساسی روشن نشده است.

۲. تکلیف قوه قضاییه نسبت به تبیین مفهومی

«حقوق عامه» از مفاهیم جدی و اصیل فقه اسلامی است که بسیاری از فقها در خلال مباحث، به عنوان یک نهاد مسلم فقهی به آن پرداخته‌اند و آن را از وظایف دولت می‌دانند. آیت‌الله حسینی حایری در فقه العقود می‌گوید: «حقوق عامّة للمسلمین یکون علی الوالی المحافظة علیها و التفتیش عن حقیقة الحال عند الشکّ فیها، كما فی حفظ أمن البلاد وراحة العباد» (حسینی حایری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۸۹). همچنین محقق ایروانی نجفی در حاشیه بر مکاسب می‌نویسد: «هذا حقوق عامّة المسلمین الواجب صرفها فی

مصالحهم العامّة.» حقوق عامه در این رویکرد فقهی ناظر به مجموعه حقوقی است که خداوند تعالی برای همه انسان‌ها در جامعه در نظر گرفته و باید از طریق قواعد فقهی همانند قاعده تسلیط، لاضرر، ید، حریت، عدم ولایت، احترام، صحت، و توسط نهادهای دینی همانند حسبه تضمین شود؛ البته برخی حقوق عامه را حق‌های عمومی مقرر در قانون اساسی تعبیر کرده (تعریف مندرج در پیش نویس سیاست‌های کلی احیای حقوق عامه، تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸) و یا آن را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خویش دانسته‌اند (دادپار، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

متأسفانه چون درک درستی از حقوق شهروندی و ملت توسط پیشنهاددهندگان وجود ندارد و نظام قضایی هم به تعهدش به حقوق عامه توجهی مبنایی ندارد، این عبارات هرازچندگاهی در قوانین بدون مابه ازای مؤثری درج می‌شوند؛ برای مثال در صدر ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴) به «احیای حقوق عامه» به عنوان یک هدف اشاره شده است؛ ولی هیچ سازوکار مؤثری برای تأمین و تضمین آن تمهید نشده است. از سوی دیگر قانون‌گذار باید ضمانت اجراهای مؤثری برای احیای حقوق عامه در نظر بگیرد. هرچند در ماده (۷) قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ تلاش شده تا مجازات ناقضین حقوق ملت و حقوق شهروندی احیا شود، ولی در عمل نشان داده شده که ایراد به قانون حقوق شهروندی با مبانی گسترده و قلمروی مخدوش برمی‌گردد. در نتیجه از ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) و ماده (۷) قانون آیین دادرسی کیفری نمی‌توان و نباید انتظار تأثیرگذاری داشت.

حقوق شهروندی در بستر دولت ملی رشد و نمو یافته‌اند و با مبانی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌های چشمگیری دارند. در واقع فارغ از اینکه این حقوق کاملاً اثباتی^۱ هستند، کاملاً هم محدود به مرزها بوده، با قواعد و الزامات متعددی از

۱. برای مثال ماده چهارم اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه (Déclaration des droits de l'Homme et du Citoyen) آزادی را بر مبنای اثباتی از قانون تعریف می‌کند: آزادی عبارت است از آزاد بودن برای انجام هر کاری که به شخص دیگری صدمه نزند. از این‌رو بهره‌گیری از حقوق طبیعی انسان هیچ حدی ندارد، مگر آن حدودی که به دیگر اعضای جامعه اطمینان می‌دهند که لذت برخوردار از حقوق یک‌سان را پیدا خواهند کرد. این حدود تنها به دست قانون مشخص می‌شوند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصل سوم و اصل یازدهم سنخیت ندارند. به این ترتیب حقوق عامه مجموعه حقوق و آزادی‌های مشروع منبث از موازین اسلامی و الزامات قانونی است که دولت طبق اصل سوم نسبت به آن‌ها متعهد است و قوه قضاییه ملزم به احیای آن و برخورد با ناقضان است.

بنابراین باید حقوق عامه در نظام حقوقی ما به طور مشخص از طریق لایحه قضایی، قانون‌گذاری و کیفیت هر یک تبیین شود و مشخص شود که در هر مورد نهادهای مسئول چگونه باید اقدام کنند. دو محور اصلی باید در این زمینه به طور شفاف و تفصیلی در قانون درج شود:

الف) حق دسترسی همه افراد به عدالت بدون هیچ استثنائی در موضوعات یا صلاحیت نظام قضایی؛

ب) شناسایی حقوق جبرانی مردم نسبت به تضييع حقوق قانونی و شرعی آن‌ها. قوه قضاییه نیز به عنوان نهاد احیاگر حقوق عامه باید موظف به گزارش‌دهی عمومی در قالبی منسجم در خصوص احیای حقوق عامه باشد.

کارآمدسازی و اصلاح ساختارها و صلاحیت‌ها

قوه قضاییه در راستای احیای حقوق عامه، علاوه بر ساختارهای رسمی تابعه خود می‌تواند و باید از ساختارهای غیررسمی نیز استفاده کند.

۱. اصلاح و کارآمدی ساختارها و صلاحیت‌های نهادهای رسمی

بدون تردید قوه قضاییه در راستای وظایف خود باید به نحو تمام از ظرفیت ساختارهای خود استفاده کند. البته صرف استفاده کفایت نمی‌کند، بلکه باید ساختار نیز در راستای هدف کارآمد شود. احیای حقوق عامه همان‌قدر که به قانون و دستور نیاز دارد، نیازمند بازتعریف روابط ساختاری نهادهای نظارت‌کننده قضایی و همچنین بهره‌گیری از ظرفیت‌های غیررسمی و کم‌هزینه نهادهای غیردولتی است. در واقع بخش عمده‌ای از هدررفت هزینه‌های عمومی تأمین‌کننده رضایت، به واسطه عدم ارتباط کارآمد بین نهادهای ذیربط قضایی و همچنین عدم به‌کارگیری ساختارهای داوطلبانه

مردمی است.

قوه قضاییه ساختارهای متعددی را در احیای حقوق عامه در اختیار دارد. در واقع غیر از محاکم که هر یک با رسیدگی به دعاوی، اقدام به فصل خصومت می‌کنند، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری و دادستانی کل کشور نیز اقداماتی در حوزه احیای حقوق عامه انجام می‌دهند؛ اما مدلی برای همکاری مؤثر این دستگاه‌ها با هم در قوه قضاییه وجود ندارد و در برخی موارد امکانات نهادی دستگاهی که باید اختیارات بیشتری داشته باشد از دستگاه دیگر کمتر است و البته روابط سازمانی منسجم و تعریف‌شده‌ای در داخل قوه قضاییه وجود ندارد. همین فقدان الگوی همکاری، بین قوه قضاییه و دستگاه‌های اجرایی از جمله سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کننده و سازمان تعزیرات حکومتی نیز دیده می‌شود. به علاوه اهتمام جدی و قابل تمجید قوه مجریه در ابلاغ منشور حقوق شهروندی و شناسایی و انسجام‌بخشی به نظام حقوق و آزادی‌های عمومی در ایران، به دلیل فقدان محمل قانونی، می‌تواند با همکاری بین دو قوه مجریه و قضاییه تا حد درخور توجهی به نتیجه مؤثر منتج شود. در این راستا طراحی سامانه‌های الکترونیک هماهنگ‌ساز در راستای احیای حقوق عامه، به گونه‌ای که همه ساختارها را به نحو مقتضی و در یک مسیر مشخص همراه سازد، می‌تواند اثربخشی هم‌افزایی نهادهای مربوط را عینی سازد و نتایج کارآمدتری را در قبال اقدامات قضایی موجود به دست دهد.

۱. ساختار و صلاحیت دادستانی کل

نهاد دادستانی کل، یکی از نهادهای بسیار مؤثر در همه نظام‌های حقوقی برای صیانت از حقوق مردم است. «روی هم‌رفته اهداف کلی زیر برای نهاد دادستانی برشمرده شده است: ۱. تضمین حاکمیت قانون، ۲. محافظت از آزادی و حقوق افراد، ۳. مراقبت از دارایی و منافع دولت و ۴. دفاع از نظم و منافع عمومی» (مهرآرام، ۱۳۹۵، ص ۵۳). هرچند در نظام حقوقی ما این نهاد تعبیه شده و طبق اصل ۱۶۲ قانون اساسی، ریاست آن در اختیار فردی همسنگ خود رئیس قوه است؛ اما در عمل اختیاراتی هم‌تراز با این جایگاه به او داده نمی‌شود؛ البته این بحران با بازنگری کلی قانون آیین دادرسی کیفری

و تنظیم فصل دهم این قانون تا حدی برطرف شد؛ ولی آیا وضع پنج ماده قانونی با احکامی مجمل و عبارات مناقشه آمیز و پیچیده می‌تواند ظرفیت قانونی لازم برای احیای حقوق عامه را فراهم کند؟ بدون تردید ارائه «پیشنهاد»، «همکاری» و «پیگیری» نمی‌تواند به دردها و مصائب جامعه و مردم درباره نقض حقوقشان پایان دهد.

به طور خاص ماده (۲۹۰) در متنی قابل تمجید آورده است: «دادستان کل کشور مکلف است در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذیصلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید.» اما نکته این است که این عبارات و اصطلاحات از جمله منافع و مصالح ملی برای نظام حقوقی ما از حیث عبارات قانونی، روشن و شفاف نیست تا بتوان انتظار پیگیری مؤثر از دادستان کل را داشت. به‌علاوه قانون به دادستان اجازه طرح دعوا نداده است؛ درحالی‌که مدعی‌العموم بدون اختیار حق دعوا نمی‌تواند آن‌چنان که لازم است به اقدامات ناقض حقوق عمومی ورود مؤثر داشته باشد. این رویکرد در توصیه‌های سازمان ملل نیز نسبت به حق دسترسی به عدالت و کمک حقوقی وجود دارد؛ به این ترتیب که «در صورتی که دادستان اطلاع پیدا کند که پلیس، سایر دستگاه‌های تحقیقاتی یا مقامات بازداشت‌کننده به طور مکرر، حق دسترسی به کمک حقوقی را نقض می‌کنند باید اقدام مناسبی وجود داشته باشد» (دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل، ۱۳۹۵، ص ۲۲۲).

البته دادستانی کل برای رفع این کاستی «دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه» (۱۳۹۵) را صادر کرده است؛ اما مسئله این است که مفاد این دستورالعمل باید در قالب قانون درج شود تا مبنای پیگیری و تکلیف داشته باشد. به‌هرترتیب ارائه لایحه‌ای قضایی در خصوص وظایف و اختیارات دادستانی کل با تمرکز بر احیای حقوق عامه، از الزامات گریزناپذیر نظام قضایی ایران است.

۲. ساختار و صلاحیت دیوان عدالت اداری

رسیدگی به شکایات مردم از دستگاه‌های دولتی و عمومی همانند تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها، مطابق قوانین متشنت بر عهده مجموعه‌ای از دادگاه‌های اداری و دیوان

عدالت اداری است. به هر مقدار بتوان به گونه مؤثرتری به شکایات و اعتراضات مردم از این واحدها و نهادها رسیدگی کرد، می‌توان اذعان داشت که قوه قضاییه در احیای حقوق عامه مؤثرتر عمل کرده است. با این همه، این مجموعه از نهادهای تضمین‌کننده حقوق مردم در برابر دولت، همواره مورد فراموشی و غفلت هستند. از سویی دیدگاه مخدوشی که این نهادها را مرجع قضایی به شمار نمی‌آورد، ناخواسته مانع از توسعه و ارتقای این مجموعه می‌شود، و از سوی دیگر با بی‌توجهی توأمان دستگاه قضا و قانون‌گذار روبه‌رویم که در طراحی شاخص‌های توسعه قضایی در برنامه ششم برای همه مراجع قضایی حتی دادگاه‌های بخش هم در جدول شماره (۱۶) تحت عنوان شاخص‌های توسعه حقوقی و قضایی، شاخص تعریف می‌کند، ولی دیوان عدالت اداری را در زمره مراجع قضایی به شمار نمی‌آورد تا مورد حکم قرار دهد.

مشکل نظام دادرسی اداری به اینجا ختم نمی‌شود. مسئله دیگر این است که بسیاری از نهادها از شمول رسیدگی دیوان عدالت اداری خارج شده‌اند. این خروج از دایره نظارت به این معناست که مردم اعتراض و شکایت دارند، ولی نهادی که باید رسیدگی کند از رسیدگی معذور است. به هر ترتیب حقی بدون احیاگر در نظام قضایی باقی مانده و قوه قضاییه که باید احیاگر باشد، به خواسته خود یا به واسطه حکم قانون‌گذار، صلاحیت چنین کاری را از دست داده است. در این زمینه نیز باید اصلاحات لازم قانونی به‌ویژه در مواد (۱۰) و (۱۲) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب (۱۳۹۲/۳/۲۵) صورت گیرد. البته این قانون باید به قانونی جامع‌تر تحول یابد که سامانی اساسی به تمام مراجع شبه قضایی و دادگاه‌های اداری بدهد. در واقع مراجع شبه قضایی متعددی همانند هیئت رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون‌های مالیاتی و ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها و مانند آن وجود دارند که هر یک از نظامی متفاوت با دیگری تبعیت می‌کنند و به طور معمول نیز از اجرای قواعد دادرسی عادلانه در آن‌ها خبری نیست. نظم‌بخشی بنیادی در این زمینه نیز از الزامات تحول در نظام قضایی برای احیای حقوق عامه است.

۳. ساختار و صلاحیت ستاد حقوق بشر

ستاد حقوق بشر با پیشنهاد رئیس وقت قوه قضائیه پس از طرح و بررسی در شورای عالی امنیت ملی و نهایتاً در سال ۱۳۸۱ با تصویب مقام معظم رهبری تشکیل شد. بر اساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی از مهم‌ترین وظایف ستاد حقوق بشر، تمرکز فعالیت‌های نظام در زمینه مسائل حقوق بشری و استفاده بهینه از امکانات و اجرای دقیق‌تر تصمیمات مربوطه است. در این ساختار ضمن اینکه ستاد به عنوان مرجع ملی و رسمی کشور در تمام مسائل حقوق بشر معرفی می‌شود، ضرورت ارتباط و هماهنگی تمام سازمان‌های ذیربط با این ستاد تعریف و بر آن‌ها تأکید شده است؛ بنابراین اعضای این ستاد با ریاست رئیس قوه قضائیه عبارت‌اند از: دبیر ستاد حقوق بشر، دادستان کل کشور، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر کشور، وزیر دادگستری، وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان بازرسی کل کشور، رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مسؤل کمیته حقوقی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، معاونت امنیت بین‌الملل دبیر خانه شورای عالی امنیت ملی، فرمانده نیروی انتظامی و دو نفر از حقوق‌دانان یا قضات با سابقه.

آئین‌نامه ستاد حقوق بشر برگرفته از مصوبه ۴۳۵ شورای عالی امنیت ملی، بر اساس اصل (۱۵۶) قانون اساسی تنظیم شد. ستاد حقوق بشر برخلاف اساسنامه، در وسایت خود رویکردش را بیشتر بر نقادی بین‌المللی حقوق بشر در جهان و طرح مباحث نظری متمرکز کرده است.

براین اساس فعالیت‌های حقوق بشری نظام در حالت تهاجمی^۱ در سطوح مختلف از قبیل تبیین مواضع اصیل حقوق بشری اسلامی و در عین حال دفاع از قوانین مترقی نظام و حتی نحوه اجرای این قوانین در کلیت آن، در مجموعه مکاتبات این ستاد با مجامع بین‌المللی و حضور اعضای ستاد در این مجامع سرفصل جدید بیان مواضع بحق جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام حکومتی مبتنی بر عقلانیت اسلامی، خود را آماده مواجه شدن با چالش حقوق بشری

۱. بند چهارم از ماده پنجم اساسنامه: «شناسایی و تشخیص موارد نقض حقوق بشر در سایر کشورها به‌ویژه رژیم‌های استکباری و اعلام موضع مناسب در مقابل آن».

غربی همراه ابتکارات و نوآوری جدید می‌داند. راهبرد کلی ستاد رویکردی تعاملی و در عین حال متناسب با حجمه‌های آن‌ها در مقابل، تهاجمی خواهد بود (درباره حقوق بشر، بی‌تا).

همچنین در همین پایگاه از وظایف این ستاد «پاسخ‌گویی به مواضع و بیانیه‌های کشورها (عمدتاً غربی)، تبیین نظر اسلام درباره موضوعات حقوق بشری و ایفای نقش محوری در خصوص طرح مسائل حقوق بشری» معرفی شده است.

در بررسی این نهاد و عملکردهای آن، به نظر می‌رسد که رویکرد غیرداخلی و بیشتر نظری و تهاجمی عمده اقدامات ستاد را به خود اختصاص داده است که در عمل به معنای احیای حقوق عامه نیست. ترکیب اعضای ستاد و فقدان حضور برخی اعضای بسیار مهم در احیای حقوق عامه از جمله رئیس دیوان عدالت اداری، به کاستی کارکردی این نهاد در کنار بالا بودن سهم مراجع امنیتی در آن اشاره دارد. به علاوه در پایگاه مربوطه صحبتی از «حقوق عامه» به میان نیامده و همان ایراد مفهومی یادشده ذیل «حقوق شهروندی» در فعالیت‌ها و پایگاه رسمی این سایت مشاهده می‌شود. این در حالی است که ستاد به موجب اصل (۱۵۶) قانون اساسی و برای هماهنگی سازمانی جهت احیای حقوق عامه تشکیل شده و خود را «نهاد ملی حقوق بشر» می‌داند و در هر دو مورد نیز اقدام درخور توجهی را انجام نداده است؛ به‌ویژه آنکه پذیرش این نهاد به عنوان نهاد ملی نیز مطابق الزامات ساختاری مطابق «اصول پاریس» در سال ۱۹۹۱ به‌ویژه ترکیبی شامل گروه‌های اجتماعی^۱ و رویکردی برای صیانت از حقوق مردم در مقابل خودسری نهادهای دولتی و نقض قوانین نیست.

۴. ساختار و صلاحیت سازمان بازرسی کل کشور

سازمان بازرسی کل کشور طبق اصل (۱۷۴) قانون اساسی برای نظارت بر حسن اجرای امور و حاکمیت قانون در دستگاه‌های اجرایی تشکیل شده است. این سازمان که یکی از سازمان‌های زیرمجموعه قوه قضاییه است، در واقع وظیفه قوه قضاییه را طبق بند

۱. سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری، واحدهای تجاری، سازمان‌های صنفی و اجتماعی مربوطه، مانند کانون‌های وکلا، پزشکان، روزنامه‌نگاران و دانشمندان برجسته.

سوم اصل (۱۵۶) قانون اساسی اجرا می‌کند؛ از آنجاکه این نظارت برای تأمین حاکمیت قانون است، در عمل از سویی سازمان بازرسی بر تحقق نظام «اداره خوب» در دستگاه‌های اجرایی نظارت می‌کند و از سوی دیگر مانع خودسری ادارات در تضییع حقوق ملت می‌شود. نتیجه اینکه عملکرد سازمان بازرسی کل کشور، بدون تردید بر احیای حقوق عامه که غالباً با ناکارآمدی و اقدامات خودسر دستگاه‌های اجرایی فوت می‌شود، مؤثر است.

این نقش بی‌بدیل سازمان بازرسی کل کشور سبب شد که این سازمان در سال ۲۰۰۷ عضو مؤسسه آمبودزمان بین‌المللی^۱ شود. آمبودزمان^۲ مرجع پیگیری حقوق شهروندان از طریق کشف مظالم وارده توسط ادارات دولتی و پیگیری آن در مراجع انتظامی یا قضایی است؛ به این ترتیب آمبودزمان در هر کشور زیر نظر مجلس و در برخی کشورها همانند فرانسه زیر نظر قوه مجریه است (فلاح‌زاده و زارعی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱).

آمبودزمان به عنوان یک مرجع عالی مستقل حکومتی، درباره شکایات رسیده از جانب مردم تحقیق و آن‌ها را بررسی می‌کند و در صورت احراز نقض حق و تجاوز به قانون، یا از طریق سازش میان فرد و دستگاه مربوطه یا از طریق مراجعه به مقامات عالی اداری یا از طریق مراجعه به دادگاه و نهایتاً افشای علنی تخلف، از حقوق مردم و منافع عامه صیانت می‌کند (فلاح‌زاده و زارعی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۹-۱۴۰).

اگر آمبودزمان را ناظر به برخی وظایف سازمان بازرسی کل کشور بدانیم، در نظام حقوقی ایران این نهاد زیر نظر قوه قضاییه تشکیل شده است. با این حال برخلاف همه آمبودزمان‌ها، این سازمان امکان مراجعه مستقیم مردمی را ندارد. صرفاً مطابق بند «ب» ماده دوم قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، «مقام معظم رهبری و رئیس قوه قضائیه و یا درخواست رئیس جمهور و یا کمیسیون اصل نود قانون اساسی مجلس شورای اسلامی و یا بنابه تقاضای وزیر یا مسئول دستگاه‌های اجرائی ذیربط و یا رئیس سازمان» می‌توانند درخواست بازرسی و اعمال نظارت کنند؛ هرچند سامانه این سازمان

1. IOI

2. Ombudsman

اخبار مردمی را می‌پذیرد، ولی نهاد نظارت‌ها و کشف تخلفات در آن خارج از مطالبه و دادخواست عمومی است.

در نهایت باید اذعان داشت که آموذمان، یک نهاد برای تضمین حقوق شهروندان در برابر اداره از طریق اعمال نظارت و بازرسی است که چنین غایتی در قانون تشکیل سازمان بازرسی حداقل به نحو روشن بیان نشده است.

همچنین در رسیدگی‌های سازمان بازرسی کل کشور اگر بازرسان به تضييع حقی برخوردار کرده، آن را احراز کنند باید طبق ماده (۶) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور،^۱ آن را به مراجع ذیصلاح قضایی ارسال کنند؛ ولی فرایند مورد نظر به طور مشخص در این موارد تصریح و تبیین نشده است؛ هرچند در عمل سازمان بازرسی کل کشور توانسته ارتباط مناسبی را با دیوان عدالت اداری در راستای عملکرد مضر به حقوق عامه دستگاه‌های اجرایی ایجاد کند، ولی نه هنجار مشخصی این ارتباط را سازمان یافته کرده و نه تکلیف منجزی بر این همکاری وجود دارد.

البته درباره ارتباط سازمان با دادستان، در تبصره «۱» بند «د» ماده (۲) قانون مآلذکر، بیان شده است.

در مورد جرایم منتهی به ورود خسارت به اموال دولتی و حقوق عمومی و تضييع آن‌ها دادستان ضمن تعقیب کیفری متهم یا متهمان در دادگاه صالح در صورت احراز ورود خسارات و ضرر و زیان، رأساً جبران آن را بدون پرداخت هزینه دادرسی از دادگاه درخواست می‌کند. دستگاه‌های ذیربط موظف به همکاری با دادستان در جمع‌آوری دلایل و مدارک و پیگیری موضوع هستند.

با این حال در این حکم مشخص نیست که آیا دادستان باید به گزارش سازمان

۱. ماده ششم: گزارش‌های سازمان در مراجع قضائی و هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی، خارج از نوبت و حداکثر ظرف مدت سه ماه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. چنانچه رسیدگی به پرونده‌ها بیش از مدت معین نیاز به وقت داشته باشد، مراجع مذکور باید جهات و دلایل آن را در پرونده درج و تصریح نمایند. آرای صادره مراجع قضائی با درخواست سازمان بازرسی کل کشور و موافقت دادستان ذیربط و آرای صادره هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انضباطی و انتظامی با درخواست سازمان مذکور در مراجع ذیصلاح ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر بوده، این رسیدگی نیز خارج از نوبت خواهد بود.

بازرسی کل کشور ترتیب اثر دهد یا تشخیص استقلالی خود او ملاک اقدام مقتضی است.

۵. هیئت نظارت و بازرسی بر حقوق شهروندی

فارغ از ایرادات ماهوی وارد بر ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب (۱۳۸۲/۲/۱۵)، طبق بند پانزدهم این قانون «رئیس قوه قضائیه موظف است هیئتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاه‌هایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند، موظف‌اند با این هیئت همکاری لازم را معمول دارند. آن هیئت وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روش‌ها و انطباق آن‌ها با مقررات، با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی نموده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش نماید.» براین اساس و طبق ماده (۲) دستورالعمل اجرایی بند مذکور، هیئت نظارت وظایف زیر را برعهده دارد.

الف) نظارت بر حسن اجرای قانون یادشده در کشور و ایجاد رویه واحد.

ب) اصلاح روش‌ها و انطباق آن با مقررات.

ج) بررسی گزارش هیئت‌ها و نظارت و بازرسی استان‌ها و ارزیابی چگونگی اجرای قانون.

د) اعزام گروه‌های بازرسی فوق العاده به دستگاه‌های مشمول این دستورالعمل.

ه) ارسال شکایت‌ها و گزارش‌های واصله به مرجع مربوط و پیگیری آن‌ها تا رسیدن به نتیجه.

و) پیشنهاد تشویق و تنبیه بر اساس گزارش هیئت‌های بازرسی.

ز) تهیه گزارش در خصوص روند اجرای قانون در کشور، هر سه ماه یک بار.

ح) ارائه گزارش از چگونگی روند اجرای قانون هر شش ماه یک بار به مردم.

در واقع هیئت نظارت و بازرسی بر حقوق شهروندی، صرفاً بر اساس درک بسیار ناقص از حقوق شهروندی در قانون مرتبط خود عمل می‌کنند و بیشتر نقش نظارت اطلاعی را دارند؛ حتی لایحه قضایی قوه قضائیه برای این هیئت در قانون نظارت بر

رفتار قضات (۱۳۹۰/۷/۱۷) هیچ جایگاهی را قائل نشده است. در چنین وضعیتی چگونه می‌توان به اثر بخشی این هیئت در نظام قضایی امیدوار بود؛ هرچند که در مواد (۱۳) تا (۱۷) قانون نظارت بر رفتار قضات که ناظر به تخلفات قضایی است، هیچ ماده‌ای ناظر به نقض حقوق عامه و یا حقوق شهروندی بیان نشده است و این خود به نوعی به کاستی در نظام اخلاق قضایی در قوه قضاییه اشاره دارد.

مهم‌تر آنکه این هیئت طبق بند «ح» ماده (۲) دستورالعمل، لازم است هر شش ماه یک بار گزارشی از روند اجرای قانون به مردم اعلام شود که چنین گزارشی از سال ۱۳۸۳ تا کنون حتی یک بار هم اعلام عمومی نشده است.

۲. حمایت و افزایش کارآمدی ساختارهای غیررسمی و مردمی

احیای حقوق عامه اگر از طرف خود مردم مطالبه شود، می‌تواند ضمن صرفه‌جویی در منابع، به طور دقیق‌تر شناسایی و عملیاتی شود. به همین دلیل است که قوه قضاییه باید با نگاه تعاملی، از سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه حمایت مؤثر به عمل آورد.

۲-۱. کلینیک‌های حقوقی دانشگاهی

کلینیک حقوقی^۱ مرکزی دانشگاهی وابسته به دانشکده‌های حقوق است که در آن اساتید و دانشجویان حقوق به صورت عملی اقدام به ارائه خدمات حقوقی مختلف به مراجعان و موکلان می‌کنند. خدمات حقوقی در کلینیک حقوقی نوعاً زیر نظر اساتید حقوق با تجربه علمی و تجربی بالا ارائه می‌شود و از دانشجویان حقوق دارای مجوز کار، برای امور اجرایی و پیگیری امور بهره گرفته می‌شود. کلینیک حقوقی نهادی مردمی دانشگاهی است که در فضایی از دانش، تجربه، تعهد و عدالت‌محوری فعالیت می‌کند. این نهاد از سویی می‌کوشد به مردم خدمات حقوقی ارائه دهد و با ارائه مشاوره، به آسیب دیدگان اجتماعی کمک کند و در جهت حل منازعات به روش‌های مسالمت‌آمیز اقدام کند و آگاهی مردم را در مورد حقوق عامه و قوانین ارتقا بخشد و از سوی دیگر می‌کوشد تا دانش و تجربه دانشجویان را افزایش دهد. مهارت‌های حقوقی

1. Legal clinic

را به آنها بیاموزد و حس تعهد و مسئولیت‌پذیری را در آنان تقویت کند و روحیه نوع دوستی و مشارکت در فعالیتهای خیر خواهانه را در آنها پرورش دهد.

به این ترتیب قوه قضاییه باید از ظرفیتی علمی - تخصصی در کنار ساختارهای خود استفاده کند تا هم حقوق مردم را به آنها از طریق یک نهاد غیر دولتی و فراگیر آموزش دهد و هم ابزارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز تخصصی و مطمئن را به جای مؤسسات حقوقی کاسبکار توسعه دهد. به علاوه کلینیک‌های حقوقی از توانایی ارزیابی میدانی قوانین و مقررات عمومی و اعلام آنها برای اصلاح نیز برخوردارند.

۲-۲. نهادهای عمومی غیردولتی

کانون وکلا، کانون سردفتران و مرکز مشاوران حقوقی، نهادهای قانونی غیردولتی مرتبط با نظام قضایی هستند که ضمن داشتن مسئولیت اجتماعی برای آموزش حقوق، توانایی پایش کاستی‌های قوانین و پایش رعایت اخلاق قضایی در نظام قضایی، چه توسط قضات و چه توسط پاراحقوق‌دانان (مشاوران حقوقی) را دارند.

۲-۳. سازمان‌های مردم‌نهاد

سازمان‌های مردم‌نهاد یا سَمَن^۱ به نهادهایی گفته می‌شود که مردم، خارج از اراده دولت و بدون تأمین مالی دولت برای پیگیری فعالیت‌های اجتماعی داوطلبانه خود تشکیل می‌دهند. این نهادهای واسط، به جهت ساختار اجتماعی خود، امکان پیگیری جدی‌تر حقوق و آزادی‌های مشروع را بیشتر دارند. به عبارت دیگر از آنجاکه در جرائم مربوط به نقض حقوق ملت (عمدتاً موضوع ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی)، «قربانیان به تنهایی نمی‌توانند در برابر مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی [و همچنین کنشگران بزرگ اقتصادی] بایستند و امکانات کافی برای مقابله و مبارزه با متجاوزان قوی پنجه ندارند؛ بنابراین تشکیل انجمنی که خدمات حقوقی به قربانیان این جرائم بدهد تا دعاوی را پیگیری کند و همچنین مأمون و پناهی باشد تا قربانیان از پیگیری این دسته از جرائم به خود بیمی راه ندهند» (سلطانی، ۱۳۹۳، ص ۶۵).

1. Non Governmental Organization

هرچند دولت می‌تواند با ارائه کمک مالی از برنامه‌های این سمن‌ها حمایت کند، ولی نمی‌تواند فعالیت‌های آن‌ها را که به طور صریح مغایر هیچ قانونی نیستند، تحدید یا ممنوع کند؛ به‌علاوه برخی از این حقوق با ماهیت فطری یا شرعی همانند امر به معروف و نهی از منکر، حتی با قانون هم قابل تعطیل کردن نیستند.

سازمان‌های مردم‌نهاد هرچند به دلایل متعددی در نظام حقوقی در قالب قانون دارای ساختار و حمایت‌های قانونی نشده‌اند، ولی به هر حال سرمایه‌های اجتماعی توانمندی هستند که می‌توانند نسبت به احقاق و احیای حقوق عامه، منشأ اثر شوند و در الگوی احیای حقوق عامه به همان میزان ساختارهای رسمی دارای اهمیت و کارکرد هستند.

۲-۴. سمن‌های عام

ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری با تحولی ستودنی تصریح کرده است که سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق‌الذکر جرم‌کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و به آرای مراجع قضایی اعتراض کنند؛ اما از سویی هیچ تشویق قانونی‌ای برای این همکاری دیده نشده و از سوی دیگر تبصره سوم همین ماده، دایره همکاری را به سازمان‌های مردم‌نهادی که وزیر دادگستری و وزیر کشور برای تصویب رئیس قوه قضائیه پیشنهاد داده‌اند، محدود کرده است.

۲-۵. سمن‌های اختصاصی

مطابق برخی قوانین، سازمان‌های مردم‌نهاد مشخصی برای انجام برخی از موضوعات مربوط به حقوق عامه تشکیل شده‌اند که عمده آن‌ها به قرار زیر هستند.

الف) انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان

در ایران حقوق مصرف‌کنندگان در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه خودرو نقض می‌شود. قوانین متعددی از جمله قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو (۱۳۸۶)،

قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان (۱۳۸۸) و فصل نهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) به تصویب مجلس رسیده است. مطابق فصل سوم قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان در سه سطح مرکزی، استانی و شهرستانی به منظور ساماندهی مشارکت مردمی در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان تشکیل می‌شوند. این انجمن‌ها تشکلاتی غیرانتفاعی، غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل‌اند که پس از ثبت در وزارت بازرگانی رسمیت می‌یابند. طبق ماده (۱۲) وظایف و اختیارات انجمن‌ها شامل این موارد است: آگاه‌سازی مصرف‌کنندگان از طریق رسانه‌های گروهی و ارتباط جمعی، انتشار نشریه، برگزاری مصاحبه و همایش و تشکیل دوره‌های آموزشی عمومی و تخصصی، ارائه نظریات مشورتی و همکاری با دستگاه‌های ذی‌ربط اجرایی به جهت اجرای مؤثر مقررات امور مربوط به حقوق مصرف‌کنندگان، بررسی شکایات و ارائه خدمات مشاوره‌ای و حقوقی به مصرف‌کنندگان، ارجاع دعاوی به مراجع ذی‌ربط از جمله سازمان تعزیرات و صنوف مربوط در صورت درخواست خواهان.

با این حال پرسش اصلی این است که چرا به رغم وجود این همه انجمن، و تعهد قوه قضاییه به احیای حقوق عامه، حقوق مصرف‌کننده احیا نشده است. در واقع پاسخ کاملاً واضح است: این انجمن‌ها نتوانسته‌اند با حمایت قوه قضائیه، به نحوی مؤثر دعاوی مربوط به تضييع حقوق مصرف‌کننده را علیه تولیدکنندگان مطرح کنند.

ب) سمن‌های آمر به معروف و ناهی از منکر

اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از زمان تصویب در سال ۱۳۵۸ تکلیف به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر «مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» کرده است. در این راستا و البته با تأخیر حدود سه دهه، ماده (۱۴) قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر (۱۳۹۴) مقرر می‌دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه امر به معروف و نهی از منکر به ثبت رسیده، می‌توانند مطابق ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره‌های آن اقدام کنند.» حکم این ماده به‌ویژه منوط کردن آن به تبصره‌های ماده (۶۶) به‌ویژه تبصره «۳»، مغایر قانون اساسی و مغایر موازین شرعی است؛ چراکه اصل (۸) قانون اساسی مبنی بر امر به معروف و نهی از منکر، قابل تعلیق و تعطیل کردن نیست.

نتیجه گیری

ساختار موجود نظام قضایی با وجود ظرفیت‌های بالقوه قانون اساسی و تکلیف احیای حقوق عامه و آزادی‌های مشروع طبق اصل (۱۵۶) قانون اساسی، توانمندی لازم را برای احیای حقوق عامه (که عبارت‌اند از حقوقی که به جهت عدم تعهد به صلاحیت‌های دستگاه‌های حکومتی یا سوءاستفاده از صلاحیت‌ها برای منافع شخصی - گروهی فوت می‌شوند) ندارد. در این راستا لازم است از سویی رئیس قوه قضائیه لویج قضایی متعددی شامل اصلاح قانون ناکارآمد احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی با رویکرد بیان حق‌های بنیادین، و چستی حقوق عامه در بستر آزادی‌های مشروع و حقوق عامه را ارائه دهد، به گونه‌ای که از سوءبرداشت‌ها و ابهامات را بزداید و از سوی دیگر لازم است که به بازمهندسی و کارآمدسازی ساختار احیای حقوق عامه توجه کند. در حوزه ساختارهای رسمی و با وجود نهادهای متعددی همچون نهاد دادستانی، دیوان عدالت اداری، ستاد حقوق بشر و سازمان بازرسی کل کشور، ایرادات چشم‌گیری از حیث ناتوانی در احیای حقوق عامه وجود دارد که بعضاً با مشابه‌سازی نهادهای دیگر، صرفاً عنوان مشابه نهادهای تامین یا تضمین کننده حقوق عامه (ملت) را به همراه دارند؛ همانند نهاد ملی حقوق بشر و آموذمان یا برای مثال نهاد دادستانی اساساً صلاحیت و ابزارهای لازم را در اجرای وظایف قانونی خود به ویژه خارج از اوصاف کیفی ندارد. در حوزه ساختارهای غیررسمی (غیردولتی) بیشترین آسیب ناظر به عدم اهتمام نظام قضایی برای بهره‌گیری از این ساختارها و اجازه پیگیری مستقیم دادن به موضوعات مختلف، نزد مراجع قضایی است این مراجع لازم است دسترسی به عدالت را با داشتن صلاحیت‌های بدون استثنا به‌ویژه با توجه به ظرفیت اصل هشتم قانون اساسی برای همه افراد ملت تامین کنند. نظام قضایی در صورت تعامل با این ساختارهای غیررسمی می‌تواند بسیاری از ناکارآمدی‌ها را در حوزه احیای حقوق عامه به‌ویژه کشف ابعاد تضییع این حقوق برطرف سازد.

در مجموع می‌توان گفت احیای حقوق عامه به عنوان تکلیف قوه قضائیه، منوط به بازنگری جدی در نظام هنجاری و ساختاری قوه قضائیه است و تا عدم اجرایی شدن آن، حصول نتیجه در این زمینه دور از دسترس خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید؛ «ملت پیدایی و تحول آن»؛ فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ دوره ۸، ش ۰، زمستان ۱۳۵۰، صص ۱۱۰-۱۲۵.
۲. ارسطو، محمدجواد و نیکونهاد، حامد؛ «مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»؛ فصلنامه دانش حقوق عمومی؛ ش ۹، پاییز ۱۳۹۳، صص ۲۷-۵۰.
۳. پروژه عدالت جهانی؛ «ایران از لحاظ حاکمیت قانون در جمع ۱۱۳ کشور مقام ۸۶ را از آن خود کرد»؛ پایگاه اطلاع رسانی پروژه عدالت جهانی، به آدرس: <https://worldjusticeproject.org/sites/default/files/documents/ROLIndex_2016_Iran_Persian.pdf>
۴. حسینی حائری، سید کاظم؛ فقه العقود؛ قم: مجمع اندیشه اسلامی، چ ۲، ۱۴۲۳ق.
۵. ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، پایگاه اطلاع رسانی قوه قضائیه، بی تا، به آدرس: <<http://www.humanrights-iran.ir/page-about.aspx>>.
۶. سروی مقدم، مصطفی؛ «مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و دیگر واژگان مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، امریکا و فرانسه»؛ فصلنامه پژوهش های حقوق تطبیقی؛ ش ۳، ۱۳۸۳، صص ۱-۱۶.
۷. سلطانی، سیدناصر؛ جرائم علیه حقوق اساسی ملت؛ تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پژوهشکده حقوق عمومی و بین الملل، ۱۳۹۳.
۸. دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل؛ دسترسی سریع به کمک حقوقی در فرایندهای عدالت کیفری؛ ترجمه حسن و کیلیان؛ تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۵.
۹. فلاح زاده، علی محمد و زارعی، زهرا؛ «بررسی تطبیقی سازمان بازرسی کل کشور و نهاد آمبودزمان»؛ فصلنامه حقوق اداری؛ ش ۲، ۱۳۹۲، صص ۱۵۸-۱۲۷.
۱۰. مهرآرام، پرهام؛ جایگاه و صلاحیت نهاد دادستانی؛ تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۵.
۱۱. نجفی ایروانی، علی بن عبدالحسین؛ حاشیة المکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
12. Macey Jonathan R; 'How Separation of Powers Protects Individual Liberties'; **Rutgers Law Review**; 41, 1989, 813.

13. Keith, Linda Camp; 'Judicial Independence and Human Rights Protection around the World'; **American Judicature**, 85(4), 2002, 195-200.